

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٥٤٧٨٦



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد

عنوان:

جهانشناسی توماس آکوئینی بر طبق کتاب

جامع علم کلام

استاد راهنما:

جناب دکتر ایلیخانی

استاد مشاور:

جناب دکتر حکمت

نگارش:

محمدامین قیطاسی

۱۳۸۶ / ۸ / ۲۸

خردادماه ۱۳۸۶

۱۰ ۷۸۶

تقدیم به برادرم مهران و همه ی بیمارانی که

یک قدم از ما به خدا نزدیکترند

بدین وسیله مراتب سپاس و قدردانی خویش را از اساتید گرامی و ارجمند جناب

آقای دکتر ایلخانی و جناب آقای دکتر حکمت ابراز می دارم.

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

دبیاچه صفحه اول

زندگی و آثار ۱

فصل اول : علت

پیشگفتار ۶

ماهیت علت فاعلی از نظر توماس آکوئینی ۲۱

تقدم علت فاعلی ۲۳

علت الهی در اندیشه ی توماس آکوئینی ۲۸

تاثیر علت نخستین بر علت‌های ثانوی ۲۹

تاثیر علت نخستین و علت های ثانوی در خلقت و نظارت بر جهان ۳۰

وجود در "کتاب العلل" و وجود در نظر توماس آکوئینی ۳۲

علت نخستین علت وجودی همه ی موجودات است ۳۴

تحلیل واژه ی علت در نظر توماس آکوئینی ۳۴

فصل دوم : خداشناسی

پیشگفتار ۳۶

۳۷	وجود خدا بدیهی نیست.....
۴۰	براهین اثبات وجود خدا.....
۴۴	شناخت خدا.....
۴۵	کلام سلبی.....
۵۱	تشابه درماتئیزیک و فلسفه ی مدرسی.....
۵۳	تقلید و بهره مندی.....
۵۴	صفات خدا از نظر توماس آکوئینی.....
۵۴	وجود الهی.....
۵۷	خیر الهی.....
۶۱	اراده ی الهی.....
۶۳	اراده ی آزاد.....
۶۴	متعلق اراده ی الهی.....
۶۵	قدرت الهی.....

فصل سوم : جهانشناسی

۶۹	پیشگفتار.....
۷۰	وجود شناسی (تمایز وجود از ماهیت).....
۷۲	بهره مندی از وجود.....

خلقت از عدم..... ۷۳

ازلیت جهان..... ۸۲

وحدت جهان..... ۸۷

منشا اختلاف و نابرابری در مخلوقات..... ۸۸

مساله شرور..... ۹۲

مؤخره..... ۹۷

کتابنامه..... ۱۰۵

دیباچه

چشمه ی حکمت منبع روشنی ها، آگاهی ها و دانایی ها ست. هر جای که فرشته ی حکمت پای نهد، دیو جهالت را گزیری جز گریز نماند؛ که حکمت را با جهالت نسبتی نیست. حکمت آب حیاتی است که در ظلمت شب جهل به تشنه کامان وادی معرفت می نوشانند و خضر وار به آنان زندگانی جاودان می بخشند. این اشتیاق وافر روح انسان است که اندیشه را به طرح پرسشها وا می دارد و همواره در میان راه دانستن ماندن و ویژگی بارز فلسفه است. فیلسوف شیفته ی دانستن حقیقت است و طی طریق برای نیل به مقصود برای او لذت بخش می باشد. او به سر عشق پی برده است و نیک می داند که پیمودن طریق دلدادگی را لذتی است که در وصل معشوق آن را نمی توان یافت. از اینرو همواره شیفته ی حقیقت می ماند و در هر کوی و برزن محبوب را جستجو می نماید.

در این میان بررسی افکار و نظریات کسانی که روزی در پی جستجوی این مهم بر آمده اند، نه تنها پایه های اندیشه را قوام می بخشد، بلکه آن را به سررشته ی افکاری که با طی فراز و نشیب ها و تغییرات و دگرگونی ها به شکل امروزی در آمده اند، رهنمون می سازد. بنابراین اندیشه نیز وامدار اندیشمندانی است که از روزگاران دور در صدد رشد و تعالی آن بر آمده اند و آن را تا امروز وفق مشرب خاص خویش پاسداری و حمایت نموده اند. مطالعه ی آراء و نظریات فلاسفه ی دوران گذشته ذهن را برای یافتن حقیقت تشحید نموده و علاوه بر آن موجبات تشفی خاطر خواننده را در طوفان قیل و قالها و تشتت آراء فراهم می آورد.

یکی از تاثیر گذار ترین فلاسفه و متکلمان تاریخ اندیشه، اندیشمند شهیر قرون وسطی توماس آکوئینی^۱

است. تالیفات گرانمایه‌ی بر جای مانده و سنت فلسفی شکل گرفته به دنبال این حکیم وارسته و طرح مسائلی

پویا به گونه‌ای که گویا زنگار گذشت زمان بر آن ننشسته است و هنوز هم اذهان بسیاری از اندیشمندان را

به خود مشغول داشته، گویای تمام ناگفته‌ها در باب شخصیت فلسفی او است.

تحقیق و پژوهش در این معانی به منزله‌ی چشیدن از آب دریا به قدر تشنگی است، چرا که گستردگی و تنوع

مباحث دریائی است که اندیشه را در گرداب‌های خویش فرو می‌برد. از طرفی پژوهشی دقیق و در خور مستلزم

تسلط به آراء و نظریات فلاسفه و متکلمان گذشته و هم عصر توماس آکوئینی است، چرا که در آثار وی ارجاع

به اندیشه‌ها و نقادی آنها فراوان است.

در این پژوهش مساله‌ی جهان‌شناسی براساس معروفترین اثر توماس آکوئینی، کتاب "جامع علم کلام"،

بررسی شده است. سبب پایه قرار دادن کتاب مذکور در این پژوهش یکی تنوع آثار فیلسوف در این زمینه بود؛

چنانکه به عنوان مثال فیلسوف در مورد مسائل شرور و قدمت زمانی عالم کتابهایی مجزا به رشته‌ی

تحریر در آورده است، افزون بر اینکه در همان عناوین مثال مذکور در کتابهای "جامع علم کلام" و "جامع در رد

کافران" نیز به طرح و بررسی مطالب پرداخته است و چون بررسی همه‌ی آثار متناسب با پژوهش از توان کسی

که تازه گام در این راه نهاده و از حوصله‌ی مقطع کارشناسی ارشد، خارج بود به کتاب "جامع علم کلام" بسنده

شد. علت دیگر که در حقیقت علت اصلی گزینش این کتاب بود، اهمیت کتاب مذکور است؛ زیرا افزون بر

اینکه در این اثر کلام طبیعی پایه گذاری شده است اهم مسائل فلسفی و کلامی در آن مطرح گشته و در واقع

چکیده‌ی آراء توماس آکوئینی است.

^۱. Thomas Aquinas

تفاوت نوع نگرش فلاسفه یونان و یونانی مآب با دیدگاه فلاسفه و متکلمان قرون وسطی نسبت به مساله ی جهانشناسی تحت تاثیر مستقیم مسیحیت ، ضرورت طرح و بررسی مجدد این مساله را نمایان می سازد در واقع اساس این پژوهش بررسی این تفاوت ها با عنایت به آراء توماس آکوئینی در کتاب "جامع علم کلام" است.

آیا مساله ی علیت به همان نحو که در دوران قدیم مطرح بوده ، در قرون وسطی طرح شده است؟ و اگر تغییری در طرح آن به وجود آمده علت آن را چه می توان دانست؟

تقریر براهین پنجگانه ی توماس آکوئینی در باب اثبات خدا چگونه است؟ آیا برهان یا براهین جدیدی را مطرح ساخته است؟ درزبان دین او تشابه بر چه معنائی دلالت دارد؟

نظر توماس آکوئینی در مورد خلقت جهان چیست؟ آیا برهانی در باب مساله ی ازلی بودن یا نبودن جهان مطرح نموده است؟ در باب خلق از عدم چگونه است؟

پرسشهایی از این قبیل زمینه ساز طرح مسائل به صورتی که در صفحات آتی خواهد آمد ، بود.

زندگینامه و آثار

زندگی و آثار

توماس آکوئینی (Thomas Aquinas) اواخر سال ۱۲۲۴ یا اوایل سال ۱۲۲۵ میلادی در منطقه‌ی آکینو (Aquino) دیده به جهان گشود. پدر وی از اشراف منطقه‌ی مذکور بود. خانواده‌ی وی از قرابتی نسبی با پادشاهان معاصر برخوردار بودند. در سن پنج سالگی بر طبق سنت آن زمان به دیر بندیکتی مونت کاسینو فرستاده شد و تا سن چهارده سالگی مطیع قواعد فرقه‌ی بندیکتی‌ها ماند. استعداد و پشتکار وی او را در میان سایرین برجسته و ممتاز ساخته بود، چنانکه پرسش‌های مکرر وی در باب چیستی خدا آموزگاران را متعجب ساخته بود. توماس آکوئینی در سال ۱۲۳۹ میلادی به قصد ادامه‌ی تحصیل به دانشگاه ناپل رفت. در امر تحصیل فنون یا هنرهای هفتگانه (Liberal arts) نیز شایستگی خویش را نشان داد و به گواه تذکره نویسان خیلی زود بر استادان خویش پیشی گرفت. هنرهای آزاد یا هنرهای هفتگانه به دو قسمت تقسیم می‌شدند: علوم آزاد سه‌گانه (Trivium) که شامل علم دستور، منطق و علم معانی بیان می‌شد و علوم آزاد چهارگانه (Quadrivium) که در برگیرنده‌ی موسیقی، ریاضیات، هندسه و نجوم بود. پدر وی در ۲۴ دسامبر ۱۲۴۳ درگذشت. یک سال بعد توماس به فرقه‌ی رهبانی دومینیکی پیوست. این عمل مخالفت شدید برادرانش را در پی داشت. رئیس این مسلک که مخالفت‌های مزبور را پیشبینی می‌نمود، سعی کرد او را باخود به بولونیا ببرد و سپس به دانشگاه پاریس بفرستد، اما برادران او برای ممانعت از رفتن وی حتی به زندانی نمودن او به مدت یک سال اقدام نمودند. اما او در این مدت از عقیده‌اش برنگشت و بلافاصله بعد از آزادشدن به پاریس رفت و تا سال ۱۲۴۸ میلادی در آنجا به تحصیل پرداخت. استاد وی در آن مکان "آلبرتوس کبیر" بود. در سال ۱۲۴۸ میلادی که آلبرتوس کبیر پاریس را

به مقصد دانشگاه کلن ترک می نمود، شاگرد خویش را به همراه برد و تا چهار سال توماس را تحت هدایت و راهنمایی های خود قرار داد. در سال ۱۲۵۲ میلادی توماس به پاریس بازگشت. در سالهای ۱۲۵۴ - ۱۲۵۲ میلادی دروسی در تفسیر کتاب مقدس خواند و در سالهای ۱۲۵۶ - ۱۲۵۴ میلادی کتاب جمل پطروس لومباردوس را از نظر گذراند و تفسیری بر آن نوشت. توماس در سال ۱۲۵۶ میلادی تحصیلات خویش را در دانشگاه به اتمام رساند و به اخذ درجه ی استادی در الهیات نائل شد، لیکن به دلیل مشاجرات فرانسویان و دومینیکیان مدتی طول کشید تا سمت استادی وی توسط دانشگاه پاریس به رسمیت شناخته شود. در سال ۱۲۵۹ به ایتالیا بازگشت و در شهرهای انانی (Anagni)، ارویتو (Orvieto)، رم و ویتربو (Viterbo) به امر تدریس مشغول شد. در این سالها ارتباط نزدیکی با دربار پاپ داشت، چرا که منفعت آموزه های وی بر پاپ مستور نبود. سالهای ۱۲۷۲-۱۲۶۸ را در پاریس گذراند و پس از آن به ناپل عزیمت نمود و به تدریس الهیات مشغول گشت. در اواخر سال ۱۲۷۳ میلادی تدریس و تحقیق را کنار گذاشت و در هفتم مارس ۱۲۷۴ میلادی زمانی که به دعوت پاپ گرگوریوس دهم برای شرکت در شورای عام کلیسای کاتولیک رهسپار لیون بود، در دیر سیسترسی (Cistercien) در فوسانووا (Fossanuova) چشم از جهان فرو بست.

آثار و نوشته ها:

اگرچه توماس کمتر از پنجاه سال زیست؛ لیکن آثار زیادی از خود بر جای نهاد. تعداد این آثار را تا بیش از شصت عدد بر شمرده اند. از میان آثار مهم توماس آکوئینی می توان به آنچه در ذیل نامبرده شده است اشاره کرد:

جامع در رد کافران (Summa contra gentiles)

جامع علم کلام (Summa theologiae)

مسائل بحث شده (Quaestiones disputae): در باب قدرت الهی (De potential Dei)، در باب

حقیقت (De veritate)، در باب شر (De malo)

در باب وحدت عقل در رد ابن رشدیان (De Unitate intellectus contra Averroistas)

مسائل بحث شده عام (Quaestiones quodlibetales)

رساله ی درباب موجود و ماهیت (De ente et essentia)

شرح بر کتاب در باب تثلیث بوئتیوس (In Boethium de Trinitate)

شرح کتاب العلل (In Liber de causis)

درباب اساس حکومت (De regimine principum)

درباب قدمت زمانی عالم (De aeternitate mundi)

خلاصه یا فشرده ی علم کلام (Compendium theologiae)

او همچنین تفاسیری بر آثار ارسطو و برخی از رسالات کتاب مقدس نگاشته است.

کتاب "جامع علم کلام" مهمترین اثر توماس آکوئینی است. با اینکه این اثر اهم مسائل کلامی را در بر دارد چکیده ای از فلسفه ی مسیحی را در خود جای داده است. در مقدمه ی این کتاب نویسنده توجه خوانندگان را به مشکلاتی که بر سر راه پویندگان طریق تعالیم روحانی آن روزگار قرار داشته، معطوف می دارد. از نظر او کثرت پرسشها، مقالات و استدلالهای نادرست و بی فایده و فقدان نظام تعلیمی صحیح و تکرار مکررات، از جمله عواملی است که تنفر و آسیمگی را در اذهان متعلمین بر می انگیزد. آنگاه اظهار امیدواری می نماید که با کوشش فراوان مسائل مربوط به تعالیم روحانی را تا آنجا که موضوعات مورد بحث اجازه می دهد، با رعایت ایجاز و اختصار به وضوح و روشنی بیان نماید. در مباحث آغازین از نیاز به وحی علاوه بر عقل سخن به میان می آورد و عقل را به تنهایی در شناخت پاره ای مسائل ناتوان می شمارد و سپس مباحث را آغاز می نماید. این کتاب بسیار حجیم و مشتمل بر سه بخش است. بخش نخست به خداشناسی، خلقت، طبیعت انسان و حیات عقلانی او اختصاص یافته است. بخش دوم شامل دو قسمت است؛ در قسمت اول مفهوم غایت انسان و موضوعات عام اخلاقی بررسی شده و قسمت دوم به فضایل و سرور خاص اختصاص یافته است. بخش سوم که ناتمام مانده است در باره مسیح و شعائر هفتگانه است.

کلام طبیعی (Theologia naturalia) در کتاب "جامع علم کلام" پایه گذاری شده است. سنتز توماس از معرفت طبیعی مبتنی بر عقل و معرفت مبتنی بر وحی، تاثیر زیادی بر دومینیکیان نهاد تاجایی که در سال ۱۳۲۳ میلادی توماس آکوئینی در زمره ی قدیسان شمرده شد و از آن زمان عقاید وی کم و بیش بعنوان نظریه ی رسمی کلیسا ی کاتولیک رم پذیرفته شد. افزون بر آن سنت کلامی و فلسفی شکل گرفته به دنبال وی در قرن نوزدهم احیا شد.

فصل اول:

علیت

پیشگفتار:

لفظ علت مشتمل بر دو معناست: در معنای نخست علت به معنای خاص مد نظر است که شامل همه ی اقسام علت می شود. لیکن در معنای دوم، علت معنایی اخص از معنای اول یافته و تنها به آنچه حکما آن را علت فاعلی می خوانند اطلاق می گردد. این معنا بیشتر در علوم طبیعی به کار برده می شود و در فلسفه معنای نخست منظور است.

سر آغاز اندیشه ی فلسفی با تعقل در باب ماهیت علت نخستین در هم آمیخته است. در این دوره بحث در باب امری عینی است. نخستین فلاسفه و اندیشمندان با مشاهده ی جهان پیرامون خود دریافتند که تغییرات و دگرگونی هایی که پیوسته در این عالم جریان دارد، برپایه ی اصول ثابتی است که در طی این دگرگونی ها همچنان باقی می مانند. این فلاسفه را عنایت به عالم مادی و جهان طبیعی چنان سرگرم ساخت که تنها به شناخت علت مادی بسنده نموده گامی فراتر از آن ننهادند. فلسفه ی اندیشمندان بزرگی چون طالس، آناکسیمنس و هراکلیتوس گواه بر این مدعاست. اندیشه های آنان در جستجو برای یافتن زیر نهاد اشیاء و اصلی که در هر تغییری ثابت و پایدار است و تمام اشیاء و موجودات از آن ناشی شده، عاقبت در آن منحل می گردند، به غیر از اصول مادی به امر دیگری رهنمون نشد؛ چنانکه یکی زیر نهاد اشیاء را آب معرفی نمود، دیگری هوا، یکی آن را آتش دانست و دیگری... سرانجام اندیشه ی پویای فلاسفه پس از سالها دست و پنجه نرم کردن با علت مادی به مسائلی برخورد نمود که زمینه را برای طرح علل دیگر فراهم کرد. به فرض قبول علت مادی، دلیل صیوروت و تغییر اشیاء این عالم چیست و منشاء حرکت موجودات را چگونه باید توجیه کرد؟

چنانکه با نگاهی گذرا به فلسفه ی ماقبل سقراط نمایان است ، طرح این قبیل پرسشها افقهای تازه ای را به روی ابواب معرفت گشود و اندیشه ی پویای این فلاسفه را با مسائل جدیدی آشنا ساخت . بر طبق آنچه از آن عصر به دست ما رسیده است ، طرح علت فاعلی در اندیشه ی امپدکلس جلوه ای آشکار دارد. وی عناصر اربعه را به عنوان علت مادی عالم وضع نمود. این چهار عنصر ریشه های همه ی اشیاء این عالم هستند و همه چیز از اختلاط آنها پدید می آید اما خود این عناصر نه به وجود می آیند و نه از بین می روند . زمانی که این عناصر به هم پیوندند ، اشیاء و موجودات عالم پدیدار می شوند و چون افتراق یابند موجودات نیز نابود خواهند شد. اما نیرویی وجود دارد که عهده دار فرایند اختلاط و افتراق این عناصر است و آن عشق و نفرت است. چنانکه مشاهده می شود نظریه ی ماتریالیستی امپدکلس با طرح علت فاعلی رنگی دیگر به خود می گیرد. پس از او آناکساگوراس علت فاعلی دیگری را مطرح نمود . صرفنظر از اینکه او تا چه حد در طریقی که بدان ملتزم گشته بود ، توفیق یافت ؛ مساعی وی در طرح علت فاعلی به نحوی که از ماده مبراً و از ماتریالیسم جهانشناسان قبلی مجزاً باشد، نقطه ی عطفی در اندیشه ی فلسفی آن روزگار است. وی درابتدا توده ی نخستین را مطرح کرد که اجزایی از آن در همه چیز هست . اما قوه و نیرویی که عهده دار ساختن اشیاء از توده نخستین می باشد، نوس یا عقل است. باید توجه داشت که نوس خالق ماده نیست و تنها عملکرد او ایجاد حرکت چرخشی و حلقه وار در قسمت توده ی مخلوط است. نکته ای که دارای اهمیت است این است که نوس جسمانی نیست . نوس خالصترین و لطیف ترین چیزهاست . این بار علت فاعلی اشیاء عالم همانند خود آنها نیست ، بلکه نوس غیرمادی در نظر گرفته شده است.

فلاسفه پس از آناکساگوراس تازمان افلاطون یا دنباله رو فلسفه های ماقبل خود بودند، چنانکه از فلسفه ی اتمیان

بر می آید و یا همچون سوفسطائیان با تغییر فضای فلسفه از طبیعت به سوی انسان روی آوردند. در هر حال تا زمان افلاطون فیلسوف بزرگ یونانی، به شناخت علتی و رای علت مادی و علت فاعلی نائل نگشتند.

در مورد فلسفه ی افلاطون چنانچه به اظهارات ارسطو اعتماد نماییم باید بپذیریم که افلاطون نیز تنها به شناخت یک علت علاوه بر علل مادی و فاعلی توفیق یافت و آن علت صوری بود. قسمت اعظم فلسفه ی افلاطون و به تعبیری شالوده ی دستگاه فلسفی او را نظریه ی مثل تشکیل می دهد. او در فلسفه ی خویش دو کلمه ی ایده و صورت^۱ را به طور مترادف به کار برده است و با این تعابیر شخص به آسانی به لفظ صورت و نهایتا با اندک تاملی به علت صوری می رسد. وفق ساختار فلسفه ی این فیلسوف علت صوری از عالم ماده متمایز شده است چرا که عالم ماده عالم تغییر و دگرگونی و ظواهر و نمود است و عالم مثال عالم حقیقی و عالم ثبات می باشد. در فلسفه ی او از مفهومی جدید بهره برده شده است؛ مفهومی که سومین علت را به عرصه آورد و آن را در کنار صانع یا دمیورژ و ماده ی نخستین ازلیت بخشید.

کاپلستون اظهار داشته است که بنابر نظر ارسطو افلاطون فقط دو علت صوری و مادی را به کار برده اما به عقیده ی وی افلاطون به شناخت علت فاعلی و علت غائی هم نائل شده است.^۲

ارسطو نیز در "مابعد الطبیعه" به تتبع و بررسی سیر علل پرداخته است و به عقیده ی کاپلستون به این نتیجه رسیده است که هیچ فیلسوفی پیش از او علل چهارگانه را به نحو خرسند کننده ای بر نهموده است؛^۳

^۱. Idea & Form

^۲. فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه یونان و روم، ترجمه ی سید جلال الدین مجتبی، چاپ، ۱۳۷۵، جلد اول، ص ۳۳۴

^۳. همان منبع، ص ۳۳۴

اگر چه او منکر بررسی قدامت در این زمینه نیست؛ چرا که قطعاً فیلسوفی همچون او باور دارد که از همان ابتدا پژوهش در باب جهان و کاوش در عالم طبیعت مستلزم جستجوی علل بوده است. در این سنت پژوهش علل جستجو و تلاش برای پاسخ به این پرسش است: چرا؟

در نظر ارسطو ما هنگامی به یک شیء معرفت پیدا می‌کنیم که به علل آن پی برده باشیم و به بیان دیگر تا زمانی که چرایی چیزی فهمیده نشود، معرفتی حاصل نخواهد شد. بنابراین در تبیین پدیده‌های طبیعی تبیین هر چهار علت ضروری به نظر می‌رسد. حال ببینیم منظور ارسطو از علت غائی چیست. از نظر ارسطو در تبیین طبیعت و پدیده‌های آن علت غائی نقش به‌سزایی دارد. او در "فیزیک"^۱ بیان داشته است که کسی که مدعی است که علت مادی و علت فاعلی برای توجیه تغییرات عالم کافی است، به خطا رفته است. البته در این قسمت در صدد اثبات علت غائی عالم نیست، بلکه می‌خواهد بگوید که اگر با این دیدگاه یعنی اذعان به وجود علت غائی در عالم پیش‌نویس جنبه‌ای از طبیعت ناشناخته باقی خواهد ماند. ارسطو برای بیان مفهوم علت غائی به مثالهایی متمسک شده است که این مثالها مفهوم علت غائی را به وضوح آشکار ساخته‌اند و ذکر مجدد آنها در این مقال ضروری به نظر نمی‌رسد. نباید از نظر دور داشت که روابط متقابل نظام مند میان چهار علت و بحث از تقدم علت غائی نیز از ذهن موشکاف ارسطو دور نمانده است. اگرچه نظریه‌ی علیت ارسطویی در بافت علم طبیعت او نضج یافته، لیکن کاربردهای فراوان آن از گستره‌ی فیزیک فراتر رفته است. به عقیده‌ی ارسطو اگر چه آناکساگوراس عقل را به عنوان علت فاعلی مطرح ساخت، لیکن از آن همچون یک ابزار

^۱ Aristotle, *Physics*. Translated by R. P. Hardie and R. K. Gaye, From, Book II, Chapter 3, From: <http://classics.mit.edu/Aristotle>